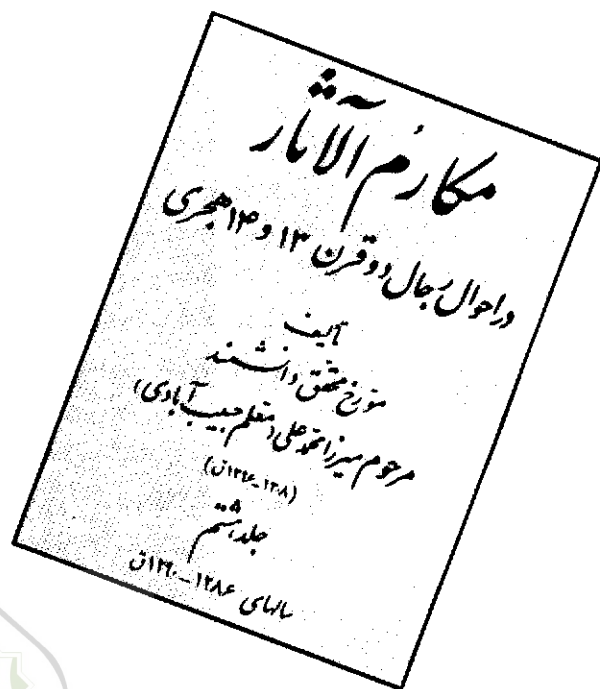


ورقی از مکارم آثار

جویا جهانبخش



مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری، مؤرخ محقق
دانشمند میرزا محمدعلی معلّم حبیب آبادی، تصحیح و تحقیق و
تکمیل آية الله حاج سيد محمدعلی روضاتی، اصفهان، انتشارات
نقش مانا، ۱۳۸۱ ش.

و باریک بینانه علامه روضاتی- که خاصه در جلدهای اخیر بسط و تفصیلی در خور یافته- آکنده از فرائد و فوائد و عوائد تاریخی و کتابشناختی و تراجمنگاشتی است و به گواهی اهل نظر در ارج و بها بر متن مؤلف مرحوم معلّم- طاب ثراه- غالب و فائق است؛ و چرا و چگونه نباشد؟! که به قول بحتری:
قد طلبنا فلم نجد لك في السؤ
دد والمجد والمكارم مثلاً

پس، با آن نفاست تألیف و این امتیاز تحقیق و تعلیق، اهل فن را بشارتی است که پس از چند سال انتظار و لختی تعویق و تأخیر، دفتر هشتم مکارم الآثار منتشر شد و هفت خان انتظار و انتشار را پس پشت نهاد.

این دفتر بر تراجم افرادی اشمال دارد که- بنا بر روش مؤلف- ولادت (یا، احیاناً: وفات) ایشان در دوره پنج ساله ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۰ هـ. ق. واقع گردیده است. «در واقع، با گذشتن چهل و اندی سال از شروع در طبع این کتاب تا حال حاضر، مسطورات نود و هفت سال- از ۱۱۹۳ تا پایان ۱۲۹۰ هـ. ق- در بیش از سه هزار و یکصد صفحه [و در قالب هشت جلد] چاپ و منتشر شده است»؛ «الباقی مطالب یکصد و سه چهار سالی دیگر [است] که اقدام در استنساخ [آن] از مسودات و تحقیق و ترتیب و تهذیب و تکمیل و طبع آن، منوط به مشیت الهی و اعانت و امداد غیبی است» (پیشگفتار مصحح)؛ و ما از خداوند به دعا می خواهیم محقق و الامقام کتاب را چنان عمر دراز و توش و توان کافی روزی کناد که هم این تحقیق و هم دیگر تألیف ها و

مکارم الآثار با آنکه به تفاریق و با فواصل زمانی معتنا به، و در اصفهان بدور از بازار گرم و پر شور کتاب در تهران و قم، منتشر گردیده است، از همان سال های نخستین انتشار و با همان دو سه دفتر آغازین، پایگاه شایسته خود را در عداد منابع و مصادر تاریخ و تراجم به دست آورده و امروزه یکی از منابع اصیل و اصلی در کارهای پژوهشی خرد و کلان- و از آن میان دائرةالمعارف های مختلف در دست تألیف در ایران- به شمار می آید.

این حسن قبول و پذیرفتاری که مکارم الآثار با آن مواجه گردیده از یکسو نتیجه سال ها کوشش و تتبع و جمع مواد و مطالب مؤلف فقید آن، مؤرخ محقق و دانشمند مدقق، مرحوم میرزا محمدعلی معلّم حبیب آبادی (ره) است، و از دیگر سو مرهون اهتمام سیدنا الاستاذ، آية الله علامه حاج سيد محمدعلی روضاتی که با دقتی حیرت انگیز به تصحیح و تعلیق و آماده سازی تألیف صدیق حمیم و یار قدیم خود می کوشند. تعلیقات پُر مایه

تصحیح‌های خود - خاصه شرح کبیر روضات الجنات^۱ - را، به فرخی و پیروزی، به اتمام رساند؛ «و هذا دعاء للبریة شامل»^۲. بجاست یادآوری کنیم: مصحح و محقق ارجمند کتاب، از سرفروتنی، از درج نام خویش بر روی جلد و نیز در صفحه عنوان، تن زده - که رفتاری ستایش برانگیز است - ولی از همین رهگذر، در «برگه کتابشناسی کتابخانه ملی» نیز، هیچ نام و نشانی از مصحح و تصحیح و تعلیق و مشارکت علمی او نیست، و این، در دراز مدت، مایه ابهام و اشکال خواهد شد.

معلم و مکارم

مکارم الاکار معلم حبیب آبادی - طاب ثراه - از واپسین حلقه‌های سنت و سلسله تراجم‌نگاری مدرسی (classic) ی ماست؛ یادگار فرهنگی که نویسندگی در آن بیش از معانی و بیان و طبع روان و دانش و ادب درس، در گرو دانایی و ادب نفس و بینش متعالی و متعهد بود؛ و معلم حبیب آبادی از نخبگان آن فرهنگ به شمار می‌رود.

آن گونه که راقم این سطور از ثقات اهل اصفهان (از جمله رفیق حجره و گرمابه و گلستان معلم، یعنی علامه روضاتی) شنیده است، آن مرحوم، مردی دین ورز و عقیق و متأدب و غیور - و به قول شیخ اجل: «شب خیز و مولع زهد و پرهیز» - بوده و اینک سطور مکارم الاکار، گواه راستین مکارم شیم اوست. نمونه را، یکجا که یکی از شعرای اصفهان در غزلی - آن گونه که برخی شاعران دیگر نیز کرده و گفته‌اند^۳ - «ترک ادب شرعی» کرده و در بیان شاعرانه نماز کردن به جانب چهره محبوب را بر نماز به سوی کعبه معهود ترجیح نهاده است، مرحوم معلم پس از نقل آن غزل، نوشته: «عفا الله عنه فی قوله ایها و عنافی کتابت لها!» (ص ۲۷۹).

تصفیح مکارم الاکار عیان می‌دارد که نویسنده چه مایه جد و جهد و تتبع کرده و برای ثبت و ضبط اطلاعات به این در و آن در زده و البته خوشبختانه کمال گرایی او را ایستا و - به مانند بعض مدققان - زمین گیر نکرده است.

مرحوم معلم حبیب آبادی خود در بخش احوال شادروان حاج میر سید علی جناب اصفهانی (ره) می‌نویسد: «مرحوم حاج میر سید علی ... در سنه ۱۳۴۳ شروع در تألیف تاریخی برای اصفهان به نام الاصفهان کرد و چند سال در آن نهایت جد و جهد را به عمل آورد، و از غایت بسط و تفصیلی که می‌خواست در آن بدهد و همه چیز اصفهان را در آن بیاورد، و هر روز اطلاعی تازه و چیزی نو غیر از روز پیش به دست می‌آورد، انجام آن همواره به تأخیر می‌افتاد.»

«این قضیه پس از زیاده بر سی سال در کار تألیف بودن به تجربه و امتحان و سیر در احوال رجال و غور در کیفیت تألیف آنان بر ما مسلم و محقق شد که هر تألیفی را خواستند به منتهای تتبع و اطلاع برسانند، ناتمام می‌ماند، و بهتر در هر تألیفی آن که آنچه برای هر کس آماده شد نوشته و مرتب کند و معطل این نشود که اطلاعی بیشتر به دست بیاورد، زیرا بدین انتظار آنها هم که دارد از میان می‌رود.

همین تألیفاتی را که ما از برخی می‌بینیم و بر آن عیب می‌گیریم که چرا فلان و فلان را در آن نیاوردند، آنها هم می‌دانستند اگر معطل آن بشوند چیزهایی به دست می‌آوردند، لکن آن تمام

۱. دفتر نخست این شرح به سال ۱۳۴۱ هـ. ش. در اصفهان چاپ و نشر گردیده است؛ و الباقی آن که نوزده جلد - بل بیشتر - خواهد شد، هر چند هنوز به بیاض نیامده، موادش فراهم و یادداشت‌هایش مهیاست (این همه را باید - بحق - «حاصل اوقات» و دستاورد روزان و شبان استاد، قلم داد).

۲. مصراع دوم بیت مشهوری است که به قولی از متنبی و به قولی از ابوالعلائی معری است؛ و مصراع یکم آن، این است: «بقیت بقاء الدهر یا کهف اهل».

۳. گفته‌اند: یکی از شاعران به قصد دریافت صلّه بر یکی از پادشاهان اموی وارد شد. آن پادشاه برای آنکه از توقع و تمنای شاعر رهایی یابد، بهانه‌ای پیدا کرد و گفت: تو در اشعار خود مکرر به باده نوشی و بعضی گناهان کبیره دیگر که مستوجب حد شرعی است اقرار کرده‌ای و من ناگزیرم که حد شرعی را بر تو جاری سازم. شاعر گفت: گویا شما قرآن نمی‌خوانید زیرا خداوند در قرآن فرموده است: «والشعراء یبتغهم الغاؤون - ألم تر أنهم فی کل وادّ یبیمون - و انهم یقولون مالا یفعلون» و سپس سرود:

نحن الألی جاء کتابُ مُخبراً
بعفافِ أنفسنا و فسقِ الألسن

(یعنی: ما آن کسانی که قرآن از عفاف جان‌ها و فسق زبان‌ها مان خیر داده است!). پادشاه هم که در پاسخش درمسانده بود، به ناچار او را بر خوردار کرد! (نقل به تلخیص و تحریر از: حاصل اوقات، احمد مهدوی دامغانی، چاپ اول، ص ۸۷۹).

از باب «الکلام بجر الکلام» بد نیست اشاره کنیم که ابونواس هم استشهادهی شیطنت‌آمیز به «یقولون مالا یفعلون» دارد (ر. ک: معجم الأدباء، یاقوت، تحقیق احسان عباس، ط. دارالغرب الاسلامی، ص ۲۷۹؛ و: اخبار ابی نواس، ابن منظور، ط. دارالفکر [ملحق الأغانی، تحقیق مهنا]، ص ۱۲۴ و ۱۲۵).

ز کار و بار و روزگار صاحب عنوان مغتنم است و هم شواهد و مطالبی برای شناخت بهتر و بیشتر سیره فرهنگی و علمی خود او به دست می دهد.

این آشنایی ها و نشست و برخاست با اهل علم، منابع شفاهی و کتبی مهمی را از برای تراجم نگاری به حیطة دید و اطلاع او آورده است.

نمونه را، مرحوم معلّم در جای هایی (ص ۲۷۹۷ و ۲۷۸۹)،

۴. آقای دکتر علی اصغر حلبی در پیشگفتار یکی از تألیفاتش می نویسد:

«عادت برخی از نویسندگان این است که تا مطلبی را کاملاً و تا حدّ وسیع تحقیق نکرده اند، خامه بر نامه نمی نهند؛ اما عادت این ضعیف چنان است که وقتی درباره موضوعی چارچوب نسبتاً درست و مناسبی فراهم سازم دست به نگارش می برم و به صورت رساله ای چاپ می کنم تا اگر دانسته ها و یافته هایم افزون تر شد، در چاپ بعدی آن را تکمیل کنم. ... تاي تونگ [Tai Tung] نویسنده تاریخ خط چینی در سده سیزدهم میلادی می گوید: اگر می خواستم آن اندازه متظر بمانم که کتابم کامل شود، هرگز از نوشتن این کتاب فارغ نمی شدم» (مبانی هرفان و احوال عارفان، چاپ اول، ص ۱۱۰).

سخن، همان سخن مشهور منقول از عمادالدین کاتب سپاهانی است که آدمی هرگاه در نوشتار پیشینش نظر کند، میل به استدراک و اصلاح و تغییر دارد.

طرفه آن که در همین مکارم الآثار (که از دقت و بیش کوشی مصحح محترم آن سخن ها رفت و خواهد رفت - ان شاء الله)، مصحح دمی از استدراک و اصلاح و تجدیدنظر باز نایستاده است و نه تنها افزونه های بسیار بر مجلدات پیشین فراهم ساخته، مقارن طبع و نشر دفتر هشتم هم، دو نکته استدراک بر افزوده که ما در اینجا، هم برای اطلاع خوانندگان مکارم و هم چنان گواهی بر صحت مدعای پیشین، این دو افزونه استدراک را - که از خط مبارک مصحح استنساخ کرده ایم - می آوریم؛ ولله درّه:

الف. توضیح پیرامون عنوان شماره (۱۶۶۵) در جلد هشتم مکارم الآثار: در سطر نخست، اسامی پدران مرحوم سید محمدتقی قمی مطابق با مآخذ یاد شده در متن و جاهای دیگر است که از مقدمه الدرّة البيضاء به قلم برادر بزرگوار آن مرحوم نقل کرده اند، و آنچه در پاورقی دوم (ص ۲۸۲۷، س ۱۰) دیده می شود، نص صریح «نقباء البشر، ص ۷۹۱» می باشد.

دیگر این که: در «مختار البلاد: ص ۲۶۴، ط ۱» در شرح حال آقا سید زکریا قزوینی گوید: «حجة الاسلام آقای حاج آقا حسین طباطبائی قمی زوجه اولیه اش صبیّه آن مرحوم بود».

ب. استدراک در جلد هفتم مکارم الآثار، ص ۲۴۷۱، بین سطر ۶-۷:

«پس از به خط مؤلف و پیش از مرحوم حاج سید احمد» افزوده شود:

آگهی ترجمه یاد شده راجع به مرحوم حاج سید احمد طباطبائی قمی - یکی از فرزندان گرامی آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی - است که در مشهد مقدس وفات یافته و مجلس ترجمه در مسجد بازار تهران - نه در مشهد - اعلان شده است. و عموی متوفی که همانا ایشان بوده و به نوشته «نقباء البشر، شماره ۲۷۳» در سال ۱۳۳۴ ق. وفات یافته؛ مرحوم ... (پایان استدراکیه علامه روضاتی - دام مجله).

نخواهد شد، و بهتر همان بود که آنها کرده اند و آنچه برای ایشان فراهم بوده ترتیب داده و منتشر نموده اند، و پس از آن دیگران هر چه یافتند به عنوان تکمله و متمیم بر آن بنویسند. «(ص ۲۸۴۳ و ۲۸۴۴).

علی الظاهر مرحوم معلّم همین هنجار را نصب العین خویش قرار داده بوده است و مکارم بر همین منوال پدید آمده. آهسته ولی پیوسته حرکت کرده، هرگاه اطلاع تازه ای یافته بر دستاوردهای پیشینش بر افزوده، و با این همه، شتابزدگی و بی حوصلگی به خرج نداده است.

در اینجا می سزد نمونه ای بیاوریم تا باز نماید صاحب مکارم الآثار و امثال او، در چه حال و هوا و سن و سال، با حوصله ای تحسین برانگیز و اهتمامی شگرف، به ثبت و ضبط آگاهی های رجالی و تراجم گاشتی دست یازیده اند:

مرحوم معلّم حبیب آبادی، شرح حال «شیخ عبدالکریم جزائری» را از نوشتار مبسوط شیخ آقا بزرگ (قده) در نقباء البشر، در چند صفحه به پارسی ترجمه و تلخیص کرده و در مکارم درج نموده است - به تعبیر محقق مفضال کتاب - «... این نکته درس آموز ... است که صاحب نقباء شرح حال صاحب عنوان [شیخ عبدالکریم جزائری (ره)] را در نود سالگی خود تنظیم فرموده و مرحوم معلّم در سن نزدیک به هشتاد با حوصله ای شگفت آور معظم آن را به پارسی رسا در آورده است.» (ص ۲۹۸۲).

مرحوم معلّم، گاه در ضمن تراجم احوال، فوائد و مطالبی آورده است که از حیث بسط و قابلیت استقلال، می توان آنها را «مقالات استدرادی» ای مکارم الآثار قلمداد کرد. نمونه را: «سادات عقیلی» (ص ۲۷۶۰)؛ «نفس زکیه - رضی الله عنه - و اعقاب او» (ص ۲۷۶۳-۲۷۶۷)؛ «انجمن های ادبی» (ص ۲۷۹۴ و ۲۷۹۵)؛ «خاندان فیض کاشانی» (ص ۲۸۶۴ به بعد)؛ «شرح نسبنامه سید حسن رویدشتی با فواید تاریخی فراوان» (ص ۲۹۱۹ به بعد)؛ و ...

وی در طی تراجم مختلف، گاه به آشنایی ها و آمد و شدها و نشست و برخاست هایش اشارت نموده (نگر: ص ۲۷۵۱ و ۲۷۹۵ و ۲۸۱۰ و ۲۸۲۴ و ۲۸۳۰ و ۲۸۴۴ و ۲۸۸۹ و ۲۸۰۵ و ۳۰۴۵ و ۳۰۵۷) که هم معمولاً از حیث و قوف بر میزان اطلاع او

از متفرقات و مسودات علامه استاد جلال الدین همایی به نقل مطلب پرداخته، و چنان که پیداست (ر. ک: ص ۲۷۹۷) آن مرحوم را به یادداشت‌ها و پیشنویس‌های تاریخ اصفهان کبیر استاد همایی - که در آغاز، زامه دانشمندان خوانده شده بوده است (ص ۲۷۹۸) - دسترس بوده و از این حیث بر امتیازات مکارم الآثار افزوده.

در این میان از یکسو پارسایی علمی و امانت معلّم سخت ستودنی است که حتی مرجع و منبع چاپ نشده و یادداشت‌وار را به دقت یاد می‌کند، و از دیگر سو سماحت استاد همایی پدیدارست که نوشتارهای خود را در اختیار آن مرحوم نهاد.

مسلماً اگر چنین سماحت‌ها و دانش‌پروری‌ها در کار نباشد، پیدایی بسیاری از آثار سترگ علمی با مانع مواجه می‌شود. تتبع در سیره محققان و نویسندگان بزرگ نشان می‌دهد که هم خود از این گونه سماحت‌ها و کرامت‌ها برخوردار بوده‌اند و هم در برخوردار کردن دیگران ضمتی نداشته‌اند.

در تعلیقات همین دفتر مکارم می‌خوانیم که زرکلی هر شب به کتابخانه احمد تیمور پاشا می‌رفته و نسخه‌های کتب خطی او را می‌دید و آنچه مورد نیازش بوده به امانت می‌برده و هفته بعد باز می‌گردانده است (ص ۲۸۸۷).

و شاید از این مهم‌تر حکایت سماحت شریف عبدالرحی کتانی، صاحب فهرس الفهارس والأبیات متداول و معروف،^۵ است که در بیخ می‌دارم به عین لفظ صاحب تعلیقات باز نوشته نشود:

«... محض حقیقت‌سناسی و ذکر نمونه‌ای از صفات عالی و کرامت اخلاق، بازگو کردن این داستان را لازم می‌داند که این ضعیف [یعنی: علامه روضاتی] در ... ایام کوتاه ارتباط با شریف محمد عبدالرحی، به نخستین جلد جامع الانساب اشتغالی داشت و در مقدمه آن کتاب هم از او یاد کرده است، باری، در نامه‌ای از آن مرحوم سراغ کتاب طلعة المشتري فی النسب الجعفری که سال‌ها پیش در دیار مغرب اقصی و به خط عربی مغربی چاپ شده بود، گرفتم. در پاسخ نوشت آن کتاب نایاب است: نسخه قلیله، أو قل: معدومه! - چیزی نگذشت که - از راه غیرت و حمیت علمی و سیادت و اعانت به طالبان علم - او نسخه شخصی خویش را از کتابخانه معظمش برگرفته و تملک خود را بر روی صفحه نخست محو کرده و ذیلش چند سطری به عنوان اهدا به این جانب نوشته و با پست به اصفهان ارسال داشت. جزاه الله خیراً.» (ص ۳۰۹۷ و ۳۰۹۹).^۶

پُر دور نیفتیم؛ به مکارم الآثار باز گردیم و ناگفته نگذاریم که صاحب مکارم هر چند در تراجم‌نگاری بر طریقه سلف رفته،

مانند بعضی متقدمان نقل به مضمون و معنا را بدون تنبیه و اخطار و هشدار، روانی دانسته و از این رو گاه پس از نقل قولی می‌نویسد: «انتهی بتغییر سیر» (ص ۲۷۴۷ و ۲۸۲۹). این دقت و صراحت، از دیگر امتیازات مکارم الآثار است.

خواندنی‌های دفتر هشتم

به قول هندوشاه نخجوانی، صاحب تجارب السلف، «کتب تواریخ نفس را متفرجی نزه و منتزهی بدیع باشد زیرا که وقایع غریب و حوادث عجیب و اتفاقات نادر گذشتگان بدانند.»^۷ پس ای بسا به مصداق «رَوْحُوا الْقُلُوبَ، وَابْتَغُوا لَهَا طَرَفَ الْحِكْمَةِ، فَإِنَّهَا تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ»^۸ بتوان با جستن طرائف و خواندنی‌های مندرج در تضاعیف تراجم‌نامه‌ها و تفصیلات احوال علما که «از

۵. این کتاب را احسان عباس در سال‌های اخیر تحقیق کرده و «دارالغرب الإسلامی» به طرز دلایز طبع و نشر نموده است.

علامه سید محمد رضا حسینی جلالی از برای آن، قائل و مستدرکی مهم ساخته است که در مجله تراثنا (ش ۲۹) به طبع رسیده و در این مستدرک، صد و ده مورد از اثبات شیعه امامیه یاد شده است.

۶. هر چند موجب اطالت است، از غایت حلاوت و نهایت فائدت اخلاقی و فرهنگی و احیای نام و یاد اهل مآثر و مکارم، خواننده محترم بر من خرده نخواهد گرفت که توجه او را به نقلی دیگر از قوت خداوند گاران کتاب و کتابخانه جلب کنم؛ و آن اشارت استاد محمد اکاظم (شیخ محمد اکاظم محمودی) است که در «خاتمه المطاف» [تلیخیص] مجمع الآداب (ط. طهران، ج ۵، ص ۶۵۳) می‌نویسد:

«... وینبغی لنا أن نتقدم بالشکر الجزیل لفضیلة العلامة الأستاذ السید عبدالعزیز الطباطبائی حیث کان تحقیق هذا الكتاب باقتراحه ابتداءً و ساندنی فی مراحل مختلفة من امر التحقیق و قرأ لی نسخة الخاصة المطبوعة و جعلها تحت تصرفی مع شدة حاجته إليها».

امروز تنها می‌توانیم گفت: خداوند پایگاه آن جهانی محقق طباطبائی را والاتر فرماید و ما را از برای گنجایی چنین مکرمت‌ها سینه‌ای گشاده کرامت کناد!

۷. تجارب السلف (نسخه برگردان دست‌نوشته مورخ ۸۴۶ هـ. ق.)، به اهتمام امیر سید حسن روضاتی، اصفهان، ۱۳۶۱ هـ. ش، ص ۴.

۸. این سخن از مولانا امیر المؤمنین امام علی (ع) است که خطیب در الجامع لأخلاق الراوی و قرطبی در جامع بیان العلم روایت کرده است. ر. ک: آداب المتعلمین، تحقیق: السید محمد رضا حسینی الجلالی، ط ۱، ۱۴۱۶ هـ. ق، شیراز، ص ۱۱۲.

بلکه هیچ موضوع علمی و ادبی و تاریخی نبود که چندین مثل از متقدمین و متأخرین و ارباب لغت را در آن مواضع شاهد و مثال نیاورد. در علم حروف و جفر و رمل احاطه کامل داشت. زبان فرانسه و انگلیسی و ترکی عثمانی را به خوبی می دانست، و فصیح ترین محاور و نطق در عربی بود. (ص ۲۸۹۸ و ۲۸۹۹).^{۱۰}

* «میرزا جعفر تبریزی... در علم طب و تدریس سطوح این فن، به تخصیص: «فانون شیخ رئیس»، نظیر نداشت. طلبه این

۹. بیت، آن گونه که در یاد مانده است از ادیب پیشاوری است و هم اکنون نه به دیوان آن مرحوم دسترسی دارم، و نه به حافظه نخ نمای پراضطراب خود، اعتماد؛ فسبحان من لایسها!

۱۰. اینگونه حافظه های خارق العاده - علی الظاهر - در دنیای قدیم بیشتر بوده و بیجاست خواننده محترم برای کاهش استبعاد هم که شده به سختی از ادیب و مورخ بنام و قرآن پژوه فقیه و محدث نسابه و حکیم اخترشناس بیهج در سده ششم هجری، علی بن زید بیهقی، مشهور به «ابن فندق» و «فرید خراسان»، توجه کند. او می نویسد:

«وقد يوجد من أعطى الله له قوة حافظه يضبط ويحرز ما سمع.

وكان في زماننا الأمير العالم علي بن متعجب الملك محمد بن ارسلان (ره) يحفظ ما يسمع من الفضائل والحكايات المثورة، حتى ان الحكيم ابن التلميذ النصراني قرأ عليه - بين يدي الوزير محمد بن ابي توبه - سفرأ من الإنجيل مرة فحفظه الامير علي واعاده.

وكان في الزمن الماضي واحد يحفظ ما يسمع مرة، وابنه يحفظ ما يسمع مرتين، وغلامه يحفظ ما يسمع ثلاث مرات؛ فأنشد واحد قصيدة، فقال ذلك الحافظ للحاضرین: هذه القصيدة لي، وأنا أحفظها، وابني وغلامي. فقرأها فسمع ابنه هذه القصيدة مرتين فأنشدها فسمع غلامه هذه القصيدة ثلاث مرات فأنشدها.

وكنت في عنفوان الشباب احفظ قطعة من اشعار الجاهليين اذا سمعتها مرتين.

وكان بزماننا بنيسابور حكيم استعار كتابا في اصفهان وتأمله عشر مرات وحفظه، وعاد إلى نيسابور وكتبه من املاء قوة الحافظة. ثم قوبلت النسختان فما وجد بينهما كثير تفاوت.

(معارج نوح البلاغة، تحقيق اسعد الطيب، ص ۱۴۷ و ۱۴۸).

از آیت های حفظ و یادسپاری در این روزگاران اخیر - که بسیاری از افاضل، حکایت های شیرین و نادره های شگفت از این خصیصه وی گفته و نوشته اند - مرحوم استاد علامه بدیع الزمان فروزانفر بود که خدایش بیامرزاد.

نگارنده این سطور خود از استاد پرویز اتابکی شنیده (و گویا در هیچ جا مسطور ندیده) که مرحوم فروزانفر در لبنان مهمان یکی از فضلا (ظ. از نصاری) بود و بانوی سرای میزبان - که خود اهل فضل بود - با مرحوم فروزانفر از سفرنامه ابن بطوطه سخن در پیوست و فروزانفر، به مناسبت و بی استحضار پیشین، مطلوباتی از سفرنامه ابن بطوطه را از بر خواند و جمیع حاضران را غرق حیرت ساخت.

استاد اتابکی - که خود در آن ضیافت حضور داشته است - می فرمود: اینجا یقین کردم آنچه استاد - در موارد مشابه - می خواند به اتکای همین حافظه نیرومند است و نه آمادگی قبلی و یا - العیاذ بالله - دسیسه خودنمایانه (نقل به مضمون).

رفتگان تازی و بگذشتگان پارس / رانند داستان و حکایات نادره^۹، راحتی به روح رسانید، و مهم تر از آن، نکته ها آموخت. بی سبب نبود که پیشینیان در کتاب هایی که برای ترویج جان و تفریح خاطر خوانندگان می نوشتند، یکی از موضوعات اصلی را، نوادر و بدائع حالات و سخنان نامداران قلمداد می کردند.

به هر روی، غرائب و طرائف و بدائع - که برای مراجعان عادی هم، دست کم به یکبار خواندن می ارزد - در دفتر هشتم مکارم الآثار کم نیست؛ نمونه را:

* «شیخ عبدالحسین [حویزی] چندان در نظم شعر کوشش داشته که بدان معروف و مشهور گردید...، و این قدر شعر گفت که به حد غرابت رسید، چنان که در چندین سال زیاده بر صد هزار بیت شعر در موضوعات مختلفه سرایید که همه از طبقه متوسطه و از صناعت لفظی بر طریقه قدما بود» (ص ۲۸۳۵).

* «مرحوم آقا سید محمدباقر [قزوینی] که «از اعظم علما و فقها بوده» و «در فقه و اصول و فنون معقول تألیفاتی نگاشته»، «در خط نسخ و شکسته در میان علماء نظیری نداشته» (ص ۲۷۹۳).

* «سید مرتضی [شجاع السادات شیرازی]... در فنون ادبیت و خط زیبا و سرودن اشعار غرآیدی طولی به هم رسانید، و در اشعار سید الشعراء تخلص می نمود لکن چیزی از اشعارش فعلاً در دسترس نیست!» (ص ۳۰۲۴).

* «میرزا سید ابوالقاسم علامه تبریزی... از علما و فقهاء آذربایجان و در قوت حافظه و سعت تتبع و احاطت به بسیاری از فنون و فضایل دیگر قدوه همگان بوده... پسر عمه اش آقای میرعماد نقیب زاده... درباره وی نوشته: ... از حیث علم و فهم و درایت، نابغه عصر خود بود؛ و می توان گفت که هیچ نوشته را ندیده مگر آنکه آن را در حفظ داشت. ایامی که در حضرتش مشغول استفاده بودم هیچ وقت ندیدم کتابی را باز کرده و عبارتی را بخواند، بلکه کتاب در برابر ما باز بود و او عبارت را از حفظ تقریر می نمود. نه تنها مقامات حریری و حمیدی و کلیه منظومه های علمی و ادبی و قصائد مغلقه و مشکله شعرای عرب و هزاران حدیث و روایات با سلسله و سند را در حفظ داشت،

صناعت شریف از بلاد بعیده به قصد او شد رحال می کردند، ولی از عمل بهره ای نداشت و معالجت نمی توانست» (ص ۳۰۶).

* «حاجی محمد اسمعیل مدهوش از جمله شعرای عصر خود بوده ... و درس نخوانده و سواد تحصیل نکرده اشعار خوبی می ساخت، بدین طور که گاهی حالتی به وی دست می داد که هم شعر می گفت و حاضرین می نوشتند، و هم می توانست از روی خط بخواند، و پس از آنکه آن حال از او سلب می شد نه شعر می توانست بگوید و نه بخواند و نه آنها را که گفته بود یادداشت نماید، و بدین ترتیب دیوانی برای او فراهم آمده به نام ارشاد السالکین و انیس العاشقین ...» (ص ۲۸۸).

* «ضیاء السلطان لشگری بروجردی ... [از] موقعی که به حکومت اردبیل منصوب بود ... مدت ها ... به سیر و سلوک اشتغال ورزید و ... در آخر عمر به سکنه مبتلا شد و مدتی بستری بود، و با آن حال همواره ذکر خدا را می نمود ... و یک هفته قبل از فوت اظهار داشته بود که خواب دیدم بر بالای بلندی ایستاده و این آیه را می خوانم: یا لیت قومی یعلمون بما غفرت لی ربی وجعلنی من المکرمین.» (ص ۲۹۳۹ و ۲۹۴۰).

* «مرحوم حاج شیخ عبدالله [امقانی] توفیق غریبی در کثرت تألیف داشته، و خود در این باره حکایاتی کرامت مانند در تحقیق المقال نگاشته، و کلیه تحریرات خود را سه برابر جواهر پنداشته ...

کتاب منتهی مقاصد الأنام در شرح شرایع الاسلام ... نخستین تألیف او است در ۶۳ جلد!» (ص ۳۰۴۸-۳۰۵۰).

* «دوستعلیخان فرزند حسینعلیخان معیرالممالک ... از اعیان زمان ناصرالدین شاه بوده و عشقی مفرط به جمع جواهرات و سایر اشیای نفیسه داشته و از آن جمله کتابخانه ای فراهم نموده بود که یکی از بزرگ ترین کتابخانه ها و از نفایس آن قرآن خطی کوچکی بوده که در آن زمان یک کرور تومان قیمت بدان نهاده اند.» (ص ۳۰۷۸).

* «شیخ جعفر آل کاشف الغطاء نجفی (ره) ... فرزند شیخ علی بن شیخ جعفر ... از جمله علماء فقه و اصول [است که] ... در ادبیت و شعر تبخّری تمام به هم رسانید، و در حفظ اشعار و اعتنا به آن اهتمامی وافی مبذول می داشت، چنان که دیوان متنّبی را از بر نمود و به آراء و دراست آن همواره همت می گماشت، و بسی حاضر جواب و نادره گو و تند خاطر و نیکو فهم بود ...» (ص ۳۰۵۴).

* «حاج میرزا عبدالحسین [ذوالریاستین] ... در شب دوشنبه ۳ شوال سنه ۱۳۷۲ ... در طهران وفات کرد ... و عجب این که وی و پدر و جدش همه در ماه شوال وفات کرده اند و آن هم در دهه اول ...» (ص ۳۰۴۴-۳۰۴۶).

* «میرزا عبدالحسین آیتی یزدی ... در ماه جمادی الاولی

سنه ۱۳۶۴ ... به اصفهان آمد ... و کراراً ملاقات و مقالات با او دست داد ... و از آن جمله گفت: به قلبم چنین القاء شده که ماده تاریخ و فاتم کلمه «آیتی خاموش» ۱۳۶۸ خواهد شد، واللّه اعلم» (ص ۲۸۳۰).

محقق مفضال کتاب در تعلیقات فرموده است: «آیتی در سوکنامه نظم و نثری که برای مرحوم حاج سید محمدعلی مبارکه بی واعظ مبرز اصفهان در آیین اسلام ... به چاپ رسانید، همین «خاموش آیتی» را یادآور شده و تأکید نموده که: فراموش نشود!

... قضا را حیرت آور است که این جمله اگر با او معدوله مرسوم در پارسی «خاموش آیتی» حساب شود (۱۳۷۳) درست تاریخ وفات او خواهد بود.» / (ص ۲۸۳۳).

در این میانه سرگذشت هایی هست، نمودار احوال مردمانی نیکبخت و سعادتمند که کام آرزومندان «حیات طیبه» را شیرین می دارد:

خوشا به حال «حاجی محمد زمان ساقی خراسانی» که «غالب اوقات بعد از ادای فرایض و نوافل و مواظبت اوراد و اذکار به تلاوت قرآن مجید و مطالعه احادیث و اخبار مشغول می بود» (ص ۲۷۶۱ و ۲۷۶۲)؛ خنکا «میرزا محمدعلی [قدسی] خوشنویس» که «در تندنویسی خط نسخ چنان بوده که - غیر از متفرقه - ۹۷ قرآن نوشته» (ص ۲۸۲۶). زهی «شیخ محمد مهدی عماد المحققین [معروف به: حاج عماد فهرسی مشهدی] که «مردی فاضل و محدث بود ... و همواره به خطابت و موعظه می پرداخت و زمانی هم به خدمت گذاری کتابخانه رضویّه مفتخر بود، و عمری را به عفاف و مناعت گذرانید، و از اموال دنیا جز خانه متوسط و کتابخانه ای حاوی انواع کتب نفیسه برای خود فراهم نکرده بود و در اواخر عمر ... کتب خود را ... هدیه کتابخانه مبارکه رضویّه فرمود، و به ترتیب و تألیف فهرستی برای آن مشغول و به همین جهت به فهرسی مشهور شد، و هم کتابی به نام امان الحثیث از لجه حدیث در علم درایه تألیف کرد» (ص ۲۸۶۸)؛ نیک بختا «حاج شیخ حبیب الله قمی» که «در قریه زیوان بلوک پشاپویه تهران که در نزدیک ورامین است سکونت نموده، و مدت سی سال در آنجا به وظایف شرعیّه اشتغال

از موارد جالب توجه، ترجمه حال «حاج میرزا حسین کهنگی اصفهانی است که مرحوم معلم ذیل آن نوشته: «احوالش را آقای سید محمدعلی روضاتی در ورقه ای نوشته و داده اند...» (ص ۲۹۳۱) ولی مصحح محترم که اینک بدان یادداشت دست نیافته و به عبارتی از استدراک «بضاعت خویش» ناکام شده، به ناچار از کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان استفاده و نقل فرموده است! (ص ۲۹۳۱).

برخی ناهمسویی های نظری که میان ماتن و محقق وجود داشته، نشانه هایی در تحقیق و تعلیق کتاب بر جای نهاده که در جای خود خورند توجه و مستعد تأملات شیرینی است.

یکی از مواضع تفاوت مشرب و دگرسانی دین نگری، میان مؤلف مکارم و محقق آن نحوه نگرش و داوری ایشان در باب اهل سلوک صوفیانه (و تصوف خانقاه‌ی و صوفیان اهل خرقة و فرقه - به نحو اخص) می باشد. مرحوم معلم به این طائفه حسن ظنی دارد و فی الجمله سلوک و عبادت ایشان را به دیده تحسین می نگرد و به تعابیر تمجیدآمیز یاد می کند؛ در مقابل، محقق مفضل، چندان ارادتی به طائفه مذکور ندارد و مضامین تعلیقات - و احیاناً نشانه های سجاوندی که در متن می نهد - نمودار همسویی نگاه او با گروهی از مشایخ اقدم و خاصه بعضی افاضل مشرعه در سده های دهم و یازدهم و دوازدهم است که به عقیده ایشان، غالب «فرق اهل تصوف و عرفان، پیوسته در پی اظهار اثبات کرامات و منامات و مقامانند» (ص ۲۷۸۶) - واللّه أعلم بحقائق الامور^{۱۱} (و تفصیل دگرسانی را، ر. ک: ص ۲۷۸۳ - ۲۷۸۶، ۲۸۰۰، ۲۸۷۰، ۲۸۹۱، ۳۰۴۴ - ۳۰۴۶ و ۳۰۸۲).

موضوع مشروطه، از دیگر مواضع افتراق نظر ماتن و محقق است. مرحوم معلم همچنان که «طرفداری استبداد» را معطوف بر «ضد مشروطیت» می نویسد (ص ۲۸۲۸)، «مشروطه طلبی» و «آزادی خواهی» را بر هم عطف می کند (ص ۲۷۷۹)؛ ولی محقق کتاب بدین توجه دارد که «بعد از استقرار مشروطیت»، آن هم «مشروطه آن چنانی و دستوری»، «اوضاع ایران رنگی دیگر به خود گرفت» (ص ۲۷۷۹ و ۲۹۰۵ و ۲۹۷۷) و اعتقاد دارد بزرگان

۱۱. و در این میانه، بهتر آن که مذهب راقم این سطور - اگر محلی از اعراب داشته باشد - و مذهب عموم اهل قبله همان باشد که مولانا محسن فیض کاشانی پس از تفحص حال طوائف مختلف اختیار فرمود و نوشت: «نه متکلم و نه متفلسف و نه متصوفم و نه متکلف، بلکه مقلد قرآن و حدیث و تابع اهل بیت...، از سخنان حیرت افزای طوائف اربع ملول و بر کرانه، و از ماسوای قرآن مجید و حدیث اهل بیت [و آنچه بدین دو آشنا نباشد بیگانه] (ده رساله فیض، تصحیح رسول جعفریان، چاپ اول، ص ۱۹۶). ایدون باد!

داشت، و همواره به تألیف و تصنیف روز می گذاشت، و از آن جمله کتابی دارد به نام جوامع الخیرات در تفسیر آیات که تا دو جزء قرآن در پنج جلد رسیده و مشتمل بر تحقیقات وافیه و تأویلات آنها [آیات]، و حاوی فنون کثیره و علوم ادبیه و منطق و فقه و اصول و تاریخ و ذکر عقائد و آراء ملل مختلفه و جواب شبهات آنها و غیره است...» (ص ۲۹۶۹).

از بابت تفریح خاطر خواننده عرض کنم که مطالعه دفتر هشتم مکارم الاکار از «عبرت های دنیوی» نیز خالی نیست. نمونه را، در تعلیقات احوال «سید ابوالحسن دلداری (ره)» که از ارباب تصنیف و روایت بوده است، به نقل از تکمله نجوم السماء، می خوانیم: «این همه رسائلها مع اجازات آن مرحوم ضایع شد چون در آخر عمر یک زن خواسته بودند بعد فوت آن مرحوم آن زن همه کتب را گرفته فرار کرد!» (ص ۲۸۹۸)؛ فاعتبروا یا اصحاب الکتب و الاجازات!

تحقیق مکارم الاثار

تحقیق و آماده سازی متن مکارم الاکار با دقت و احتیاطی و سواس گونه انجام گردیده که در این گونه کارها ستودنی است و محقق محترم به هیچ روی - نه به عنوان معاصرت با مؤلف و نه به بهانه معاشرت و مصاحبت و مخالطت با او - دست به تصرف در متن کتاب نگشوده و حتی سهوها یا ناتمامی های مکارم الاکار را محملی برای تغییر و تبدیل نساخته است: اگر مرحوم معلم (ره) نقد حالی را ناتمام نهاده (ص ۲۹۵۷) یا تردید و تأملی داشته (ص ۲۹۵۱) یا تصرف و تجدیدنظری کرده (ص ۲۸۳۰) یا حتی سهوی نموده (ص ۲۷۹۴)، نوشتار او بعینه ضبط گردیده و - برخلاف برخی طبع ها و تحقیق های کذایی معاصر! - معرکه ناخت و تاز و تبدیل و تغییر قرار نگرفته است.

در مقابل، محقق، در بخش تعلیقات - که محل سزاوار اظهار نظر اوست - به تممیم و افاده و تکمیل و ایضاح پرداخته، اگر لازم دیده نوشتار مؤلف را مورد تردید و استفهام قرار داده (ص ۳۰۴۴) و در موارد متعدد به نقد کشیده و تخطئه فرموده (ر. ک: ص ۲۸۰۹، ۲۸۷۹، ۲۹۶۳، ۲۹۶۹، ۲۹۶۱، ۳۰۶۱، ۳۰۷۰ و ۳۰۷۹).

مخالف مشروطه، مردمانی دوران‌دیش بودند که آماج هتک و ناسزای امثال نسیم شمال واقع شدند و خود نسیم شمال‌ها نیز پس از استقرار مشروطه پشیمان و متحسّر گردیدند! (ص ۲۹۰۵) در این منظر و با تکیه بر دو دستگی و اختلاف عقیده و مرامی که درباره مشروطه در میان بوده است، محقق کتاب، نه این گفسته ماتن را می‌پذیرد که مظفرالدین شاه، با اعطای مشروطیت، محبوب قلوب مردم ایران شد، و نه این سخن او را که محمدعلی شاه قلوب اهل ایران را از خود منزجر کرد (ص ۲۹۷۷)؛ پس تلاش برای حکومت مشروطه را «مجاهدت» خواندن و مشروطه‌جویان را «آزادیخواه» نامیدن، در دیدگاه محقق، محل تأمل - بل: تعجب - است (ص ۲۹۵۱).

باری، مشروطه هر چه بود، پیامدش آن حکومت است که مرحوم معلّم، «میرزا ابراهیم حکیم‌الملک» را در آن چنین وصف می‌کند: «او برخلاف اکثر رجال و زمام‌داران مملکت، مردی درستکار بوده، و نه از کسی رشوه می‌گرفته و نه به کسی می‌داده» (ص ۲۸۹۴)!

... بگذریم ... مرحوم معلّم در ترجمه حال «ملا آقای فاضل دربندی (ره)»، البته بیشتر به نقل از اعیان‌الشیعه، درباره غرابت و عدم اعتبار اکسیر العبادات مشهور او سخن گفته است (ص ۲۷۷۶-۲۷۷۸).

محقق ارجمند، این نحوه گزارش حال آن محدث فقید را نپسندیده و ناخشنودی خویش را از همان آغاز تعلیقه اش در عبارات بازتابانیده است:

«شرح حال درست و محترمانه صاحب عنوان را در کتاب خلد برین بیان الواعظین ... و الکرام البررة ... باید خواند ... در میان نویسندگان گستاخ عصر پهلوی‌ها دو تن به گزافه‌گویی و هتاک‌پراخته عنان قلم را رها و آزادانه هر چه خواسته‌اند درباره صاحب عنوان و مطلق عزاداری شیعیان، رطب و یابس به هم بافته‌اند ...»؛ و سپس به معرفی آن دو نویسنده فارسی‌نویس پرداخته شده است (ص ۲۷۷۸).

ناخشنودی محقق محترم از طرز تعبیر آن نویسندگان و حتی بیان صاحب مکارم درباره محدث دربندی بی‌وجه نیست. متأسفانه در انتقاد از مرحوم ملا آقای فاضل دربندی و اکسیر العبادات او افراط‌هایی شده است که هنوز هم ادامه دارد.

این مرد بزرگوار که به گواهی یکی از پیشروان انتقاد از او «در اخلاص به خامس آل عباس (ع) بی‌نظیر بود»^{۱۲} و به قول مرحوم معلّم «در بکاء و ابکاء بر حضرت سیدالشهدا (ع) اوضاعی غریب از او سر می‌زده و اهتمامی تمام بدان ابراز می‌نموده» (ص ۲۷۷۶)، پاره‌ای اخبار غیر قابل اعتماد را از «اجزاء کهنه»ی متعلق به یک

سید عرب نقل نموده است و «خود در آن کتاب، تصریح به ضعف روایات آن اجزاء و ظهور علامات کذب و وضع در آن کرده». ^{۱۳} با این همه بی‌مبالاتی برخی روضه‌خوانان در نقل از آن کتاب، ^{۱۴} علی‌الظاهر بر حدت و حساسیت مطلب افزوده و واکنش‌های تندری را در پی آورده است.

ما، ولو آنکه با پاره‌ای انظار و اخبار فاضل دربندی موافق و همداستان نباشیم، باید بدانیم: او لآ آن مرحوم در نقل و حتی اعتقاد به بعض آنچه شاید مورد انتقاد ما باشد، تکرر یا پیشرو نیست؛ ثانیاً - و به هر روی - در باب دامنه غرابت اخبار و اقوال او باید احتیاط و تجدیدنظر کرد. ^{۱۵}

۱۲. لؤلؤ و مرجان، تحقیق و ویرایش حسین استادولی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.
درباره حالات آن مرحوم، همچنین ر. ک: **چهل سال تاریخ ایران (المآثر والآثار)**، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، اساطیر، ج ۱، ص ۱۸۹.
۱۳. لؤلؤ و مرجان، همان.

۱۴. به قول علامه سید محمدحسین حسینی جلالی، تنها خطبا بر این کتاب اعتماد کرده‌اند (ر. ک: **فهرست التراث**، ج ۲، ص ۱۶۶)؛ و مرحوم حاج میرزا حسین نوری در لؤلؤ و مرجان (تحقیق استادولی، ص ۱۶۰) می‌گوید: «... برای جماعت روضه‌خوانان میدانی وسیع مهیا نمود که هر چه کمیت نظر را در آن بتازند به آخر نرسانند و در بالای منابر با نهایت قوت قلب مستند ذکر کنند که: فاضل دربندی چنین فرموده.»

۱۵. نمونه را - در باب قسم پر دامنه اخیر - فاضل دربندی به درازنای هفتاد ساعت برای روز عاشورا قایل شده و انگاشته: «آن همه وقایع نشود مگر در آن مقدار زمان»؛ و مرحوم محدث نوری سخت از این رای و طرز تلقی او استعجاب فرموده و گفته: «از این فقره پی به سلیقه ایشان باید برد» (ر. ک: **لؤلؤ و مرجان**، تحقیق استادولی، ص ۱۶۱) و حتی یکی از طابعان لؤلؤ و مرجان به نحوی وهن آمیز در هاشم کتاب در این باب بر فاضل دربندی ناخسته است (ر. ک: **تعریفات هاشورا لؤلؤ و مرجان**، تحقیق و تعلیق: مصطفی درایتی، قم: احمد مطهری، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۵۲)؛ حال آن که متعقلی سترگ چون علامه طباطبایی، ولو آن که این مطلب را نپذیرد، چنین واکنش تندری از خود نشان نداده است (ر. ک: **در محضر علامه طباطبایی**، محمدحسین رخ شاد، چاپ اول، ص ۱۱۲).

افزون بر این، امثال مرحوم فاضل دربندی برای طرح چنین احتمال یا اعتقادی - خواه نفس مدعا را بپذیریم یا نه - بر یک زمینه استوار تاریخی

اصولاً مواجهه محقق کتاب با مأخذ و منابع، نقادانه است و به طرزى هوشمندانه مسطورات هر مأخذ را ارزیابی می کند و احیاناً خواننده را به تصرفات و دستکاری هایى هم که در منابع صورت پذیرفته است، توجه می دهد.

نمونه را، به مناسبتی در تعلیقات مکارم الاکار می خوانیم که «تاریخ ۱۲۹۰ ق. که به نقل از الذریعه آورده اند و گویا به کلی عنوان آنجا، از افزوده های آقای علینقی منزوی است نه از مؤلف اصل» (ص ۳۰۶)؛ و جای دیگر (ص ۲۹۸۸) مطلبی را «از جمله اضافاتی که به هنگام چاپ الذریعه در آن وارد کرده اند» قلم می دهند.^{۱۶}

فوائد متفرقه تاریخی و رجالی و کتابشناختی و ... در تعلیقات دفتر هشتم مکارم الاکار فراوان است. و گاه همچند مقالاتی است: معرفی یک شجره نامه و شناسایی شکوه اصفهانی (ص ۲۹۹۲-۲۹۹۶)، تناقض گزارش های یک منبع درباره اقبال لاهوری و وحدت وجود (ص ۲۹۹۸)، شرح دید و بازدید حاجی سبزواری با ناصرالدین شاه^{۱۷} (ص ۳۰۰۰ و ۳۰۰۱)، نظر نساپگان درباره نسب سیادت عبدالقادر صوفی (ص ۲۷۷۲)، ندوی ها و مرامشان (ص ۲۷۷۳)، ارزش و خدمات مجله آیین اسلام (ص ۲۸۳۲)، داوری بین مرحومان معلّم و آیتی در ضبط

باری، از مکارم الاکار پر دور نیفتیم و تنها بر این معنا تأکید ورزیم که یکی از گرانگه های نظر و تأمل محقق ارجمند مکارم، محترمانگی شرح حالها (ص ۲۸۴۷ و ۲۸۵۴) و رعایت حرمت دانشوران دین است، و خود محقق نیز حتی در رد و نقد می کوشد چنین حرمت هایى را پاس دارد.

مرحوم معلّم شرح حال مفصلی از برای «سید عبدالحی حسنی لکهنوی» رقم زده (ص ۲۷۶۳-۲۷۷۲)، و محقق در تعلیقات خود بر آن می نویسد: «شرح حال سید عبدالحی صاحب ترجمه را مرحوم معلّم در حدود و حوالی سال ۱۳۶۵ ق که از سلامت و فراغتی برخوردار بود با حوصله و دقت تمام به این طول و تفصیل زائد، از دو سه مأخذ هندی-یاد شده در متن-ترجمه و ترتیب داده و در حقیقت، استادی و براعت و تضلع خود را آشکار نموده، و الّا این همه قلمزدن و صرف وقت لازم نبوده است.» (ص ۲۷۷۲) بدینسان، محقق نقد روشی خود را بر ماتن، در نهایت تأدب مجال طرح داده است.

جای جای تعلیقات آکنده است از اصلاحات و انتقاداتی که محقق دانشور کتاب بر سخن تراجمگاران دیگر و کتابشناسان و مورخان وارد دیده و مطرح ساخته است (ص ۲۷۴۹، ۲۷۵۳، ۲۷۵۸، ۲۷۷۴، ۲۷۹۱، ۲۷۹۳، ۲۷۹۶، ۲۷۹۸، ۲۸۵۲، ۲۸۵۵، ۲۸۶۶، ۲۸۶۷، ۲۸۹۲، ۲۸۹۷، ۲۹۰۰، ۲۹۰۲، ۲۹۰۶، ۲۹۱۶، ۲۹۱۷، ۲۹۱۸، ۲۹۳۴، ۲۹۳۸، ۲۹۵۰، ۲۹۵۲، ۲۹۶۰، ۲۹۶۹، ۲۹۷۳، ۲۹۷۴، ۲۹۸۴، ۲۹۸۸، ۲۹۸۹، ۳۰۰۲، ۳۰۰۹، ۳۰۱۲، ۳۰۲۶، ۳۰۲۷، ۳۰۴۱، ۳۰۵۱، ۳۰۵۳، ۳۰۶۵، ۳۰۷۲، ۳۰۷۳، ۳۰۷۶، ۳۰۷۷، ۳۱۰۱، ۳۱۰۴، ۳۱۰۵، ۳۱۱۲، ۳۱۱۳ و ۳۱۱۹).

شماری از تدقیقات نویسنده تعلیقات ناظر به اشتباهاتی است که از ضبط سنوات و ... به اعداد-و نه حروف-پیش آمده است. محقق محترم، از آن، به «آفات ارقام هندی» (ص ۲۸۰۹) و کلماتی از این دست (ص ۲۸۳۲، ۲۸۴۸، ۲۸۵۵، ۲۸۶۰ و ۳۰۵۱) تعبیر می کند و عاقبت بدرستی نتیجه می گیرد که «به تاریخ هایى که در عموم کتب و خصوص مجلدات طبقات [اعلام الشیعه] و الذریعه به ارقام چاپ شده است چندان اعتباری نیست و باید تثبت کرد.» (ص ۳۰۶۲).

تکیه کرده اند؛ و آن، «خرق عادت» های مختلف و مکرری است که با واقعه عاشورا رخ نموده و در کتاب های فریقین بازتابی وسیع یافته (نمونه را، ر. ک: مناقب آل ابی طالب (ع)، ابن شهر آشوب، ط. دارالاضواء، ج ۴، ص ۶۱-۷۲؛ و: الحسین (ع) سنامه و سیره، السید محمد رضا الحسینی الجلالی، دارالمعرف، ط. ۱، ص ۱۸۸-۱۹۰؛ و: یوم الطف، هادی النجفی، ط ۱، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۷۱-۲۷۵ و ...) نویسنده اکسیر العبادات خود تصریح فرموده است که در چنین چارچوبی، اعتقاد یا احتمال خرق عادت زمانی را طرح کرده و می بینیم که مدعای او چندان هم که به نظر بعضی فضلا غریب رسیده است، غریب نیست. باری، مهم تر از این بحث مصداقی، یک بحث مفهومی است و آن این که: یکی از وظایف عالمان دینی پیراستن گزاره ها و خرافه ها از چهره دیانت است و همواره دانشوران روشن بین بدین مهم قیام کرده اند.

۱۶. از مؤلفات چاپ نشده محقق محترم مکارم الاکار تعلیقات مبسوط و محققانه او بر دوره الذریعه و طبقات اعلام الشیعه است که ای کاش روزی طبع را به زیور خویش بیارید!

۱۷. خوب است خوانندگان، شرح این دید و بازدید را بخوانند و نیز تصریحات خود حاج ملاحادی را در آثارش ببینند، و آنگاه پی ببرند نمایشی که چند سال پیش در «سیما» نشان داده شد و بر مبنای داستان این دید و بازدید نوشته شده بود، چقدر سخیف و دور از واقع است.

یک تاریخ (ص ۲۸۳۲)، داوری درباره «بامداد» تراجمنگار (ص ۲۸۳۲ و ۳۰۰۲)، چاپ های تذکره المتقین و اشتباهاتشان (ص ۲۸۵۰)، خاندان ذسیب شمال و وجه اشتها او به سیادت (ص ۲۹۰۴ و ۲۹۰۵)، احوال فتح الله شاعر اصفهانی (ص ۳۰۱۰ به بعد)، تحقیقاتی در احوال شهید ثانی (ص ۳۰۳۱-۳۰۳۵).

از دیگر نکات پراکنده قابل توجه در تعلیقات، اینهاست: توجه به دانش و خوی میرزا حسنخان جابری انصاری (ص ۲۸۱۲ و ۲۸۱۲)، کیفیت و حال کتابخانه و کتاب های سید جعفر آل بحر العلوم نجفی (ص ۲۹۶۳ و ۲۹۶۴)، آفاق فکری «سید جمال الدین الحسینی الافغانی» (ص ۲۹۸۵)، صافی نامه و فیض ایزدی و اهمیت آن (ص ۲۹۵۰)، تنبیه به حال دو معاصر همنام- برای عدم التباس- (ص ۲۸۸۳)، خواندنی و آموختنی بودن تفصیل احوال و اشعار شیخ علی شاعر مطبری (ص ۳۱۰۲)، یگانگی و علو مصنفات سید عبدالحسین شرف الدین (ره) (ص ۳۱۰۰)، یکی از بهترین نمونه های شرح حال در ذقبا البشیر (ص ۳۱۰۱)، هویت سیاحتنامه ابراهیم بیک (ص ۳۰۶۰)، آموزندگی و خواندنی بودن شرح حال شیخ علی مرندی (ص ۲۸۵۴)، خواندنی بودن گزارش ادیب الملک از دیدار با امام جمعه کرمانشاه و عموزاده اش (ص ۲۹۳۷)، تکراری بودن یک مصراع در دو ماده تاریخ (ص ۲۷۷۵).

این تعلیقات آفاق تازه ای را هم فراروی دانش طلبان جوان و محققان نو قلم می گشاید و طلاب و دانشجویان را به موضوعات تحقیقی و تألیفی متنوعی رهنمون می شود.

چه، در جای جای تعلیقات طابع ارجمند مکارم الآثار، اشاراتی درباره کارهای کردنی و تحقیقاتی که شایسته است انجام گیرد- به تعبیر امروزیان: «بایسته های تحقیق و نشر»- وجود دارد:

* درباره لالی الاخبار مرحوم «شیخ محمد نبی توی سرکانی» نوشته اند: «چهل سالی پیش از این زمان، اهل خیر و فضل قم کتاب را در سه مجلد به چاپ حروفی منتشر ساختند. اینک شایسته است با بهره گیری از نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی تهران که به دست شخص مؤلف مقابله و تصحیح شده ... چاپ محققانه ای از آن اثر گرانسنگ به بازار دانش روانه شود ان شاء الله». (ص ۲۷۵۵ و ۲۷۵۶)

* در ذیل ترجمه حال «مرحوم حاج ملا حسینعلی تویسرکانی» مرقوم فرموده اند: «... تحقیق کامل درباره مجموع احوال و آثار صاحب عنوان کاری بسیار لازم و مفید است» (ص ۲۷۵۵).

* در تعلیقات ترجمه حال «مرحوم شیخ عبدالحسین

تهرانی» (قده)، «معروف به شیخ العراقین»، نوشته اند: «... داستان زندگی مرحوم شیخ العراقین، به مناسبت های گوناگون، در کتب فارسی و عربی چندی دیده می شود و شایسته گردآوری در یک رساله است» (ص ۲۷۷۴)؛ آنگاه بعضی این مصادر و منابع را شناسانیده اند.

* در تعلیقات شرح حال «حاج میرزا حسنخان انصاری اصفهانی» که- به سبب تخلص شعری اش (: جابری)- «خود را شیخ جابری شهرت داده» بوده است و خاصه به سبب تاریخ اصفهان اش در این روزگار هم آوازه ای بلند دارد، می خوانیم که آن مرحوم «گوشه هایی از وقایع زمان و دیدارهایش با رجال دوران» را به ثبت آورده؛ افزون بر آن، «تحقیقات و داوری های او پیرامون احوال و آثار رجال سده های قدیم اسلامی نیز شگفت آور و بسی مغنم و معتبر است» و «به هر حال اقدام و اهتمام در تجدید [طبع] و تحقیق همگی آثار ارزشمند شیخ جابری لازم و مفید خواهد بود، به شرط امانت و اهلیت» (ص ۲۸۱۲).^{۱۸}

طابع دانشور مکارم الآثار و صاحب تعلیقات محققانه آن که علی الخصوص به جوهر الجواهر مرحوم جابری تعلق خاطری وافر داشته و بر آن «تکمله و تعلیقاتی» هم نوشته اند، همچنین می نویسند: «تجدید چاپ محققانه جوهر الجواهر خدمت بزرگی به جهان دانش خواهد بود» (ص ۲۸۱۵).^{۱۹}

* در تعلیقات شرح حال «مرحوم آقا میر سید محمد شهشهرانی» که از فقیهان و مجتهدان بنام دارالعلم سپاهان- صینت عن الحدثان- بوده است، مرقوم داشته اند: «تمام آثار قلمی مجتهد شهشهرانی اعم از فارسی و عربی شایسته طبع و تکثیر است، یعنی برای مشتغلین به علم فقه و اصول- از هر نظر- پرفائده و واجد اهمیت می باشد. امید است در آتیه نزدیک گروهی از افاضل حوزه های علمیه با گردآوری نسخه های گوناگون آن آثار پراچ- از کتابخانه های عمومی و شخصی- به

۱۸. لا اقل برای تنبیه خویشان، دوباره می نویسم: «به شرط امانت و اهلیت».

۱۹. قاعدتاً به همان شرط پیشگفته.

در ون قلاب افزوده اند: «کتاب مشهور به»؛ و بدین سان بار دیگر بر بی باوری شیعه به مدعای اهل تسنن مبنی بر صحت مطلق و خدشه ناپذیر حدیثنامه های بخاری و مسلم تأکید ورزیده اند. ۲۲

* وقتی در تعلیقات شرح حال «شیخ عبدالمحسن

۲۰. در نوشته های عصر پهلوی اول و دوم هم، گروهی از نویسندگان مطلع، حدود و ثغور الفاظ را بیشتر پاس می داشتند، و نمونه را، میان «مرحوم» (مثل: مرحوم قزوینی) و «مأسوف علیه» (مثل: مأسوف علیه پروفیسور نیکلسون) فرق می نهادند، ولی امروزه، قدری از رهگذر «تسامح و تساهل» کذایی معهود، و بیشتر به سبب بی اطلاعی و هرج و مرج رسانه ای، مراعات چنین ظرافت ها شاذ و نادر شده است!

۲۱. قابل توجه همه ما و کسانی که ورد زبان شان «قرن بیستم و بیست و یکم» است و نه «قرن چهاردهم و پانزدهم» (که موافق گاهشماری اسلامی است).

... از بی مبالاتی های زیانمند و ناپسند سال های اخیر، اطلاق نام کتاب مقدس بر «انجیل و تورات محرف متداول» است که دست های آلوده غرضمند در آن تصرف کرده و منکراتی خلاف شرع و مروت در آن داخل ساخته است!

شگفتا از مرکز پژوهش های «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم» که در مقدمه تحقیق جدید «سعد السمود للفقوس» (بوسنان کتاب قم، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۹) بی التفات و از سر مسامحت بنویسد: «الکتاب المقدسة المتوفرة لدينا نقلنا عنها مباشرة كالتوراة و اناجیل متی و لوقا و یوحنا...؟!»

حال آن که فقهای عظام در کتاب متاجر به ما آموخته اند از مصادیق «کتب ضلال»، انجیل و تورات (یعنی همین انجیل و تورات تعریف شده متداول، و نه آن دو کتاب آسمانی و محترم اصلی) است. ر. ک: القاموس الجامع للمصطلحات الفقهية، الفندیری، بیروت، ط ۱۴۱۸ هـ. ق، ص ۴۷۲؛ و: التفتیح الرائع، الفاضل المقداد، تحقیق الکوه کمری، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ط ۱، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۲؛ و: منهاج الصالحین، السید الخوئی، ط ۵، ج ۲، ص ۱۴ (المکاسب المحرمه، مسأله ۳۳) و ...

۲۲. ابن ابی طی حلبی در گزارش حال «عبدالرحمن بن احمد بن حسین بن احمد بن ابراهیم بن فضل خزاعی نیشابوری» گفته: «حدثنا شیخنا رشید الدین [یعنی: ابن شهر آشوب]: کان فی مجلسه اکثر من ثلاثة آلاف محبرة مستملی، وکان اذا قیل له: هل جاء فی الصحیحین؟ قال: ذرونی من المکسورین! ...» (مقالات تاریخی، رسول جعفریان، ج ۷، ص ۱۳۹).

صاحب این قلم نیز معمولاً می نویسد: «حدیثنامه بخاری» و «حدیثنامه مسلم» و زبان خویشتن را به کاربرد لفظ «صحیح» گرانبار نمی کند تا - ان شاء الله تعالی - مصداق این سخن نباشد که:

قولی به سر زبان خود برستی

فردا کنتد خمار کامشبت مستی!

این مهم قیام و اقدام فرمایند. «(ص ۲۸۴۰).

* ذیل ترجمه حال «مجدالدوله ناصری، شاعر قاجار» نوشته اند: «احوال و آثار صاحب عنوان - که دایی ناصرالدین شاه بوده - در مجلدات تاریخ رجال ایران بامداد و روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه و با نمونه هایی از اشعارش در مجمع الفصحاء و امثال این کتب، شایان بررسی است.» (ص ۲۸۷۷)

* در تعلیقات سرگذشت «مرحوم شیخ راضی نجفی» که «از اجله علما و مدرسین نجف اشرف بوده»، پس از یادکرد پاره ای از منابع و مصادر احوال آن فقیه و الا مقام نوشته اند: «گردآوری احوال و آثار این بزرگوار و استقصاء سخنان ارباب تراجم و سروده های شعرا نامدار در مذاح و مراثی ایشان در یک کتاب، از کارهای بسیار مفید و لازم است، ...» (ص ۳۰۶۶)

در نوشتارهای محقق محترم مکارم، ظرائف و دقائق فوق العاده مهمی هست و البته جز ثمره آگاهی وسیع و حدت ذهن و تعهد علمی و قلمی وی نیست که در تعبیر و تصریحاتی موقع شناسانه و هوشمندانه جلوه گر شده است:

* در ذیل شرح حال «شیخ ناصیف یازجی»، ادیب بنام و شارح متنی، می نویسد: «احوال و آثار این مسیحی لبنانی ...» (ص ۲۸۷۲) و بدین وسیله به بعض معاصران که اصولاً با بی توجهی و غفلت بسیاری از مسیحیان عرب را در ردیف مسلمانان آورده و خلط می کنند، توجه می دهند. ۲۰

* در ذیل ترجمه «شیخ احمد رضا نبطیه ای شامی»، صاحب فرهنگ بلند آوازه موسوم به معجم متن اللغة، می نویسد: «برای آگاهی بیشتر از احوال و آثار این دانشمند بزرگ که از مفاخر جهان تشیع است ...» (ص ۲۹۷۵)؛ بدینسان شیعی بودن شیخ احمد رضا را که بسیاری از آن بی خبرند، یادآور می شوند.

* در تعلیقات گزارش حال «ابن ابوالضیاف» می نویسد: «... شاید تاریخ در مآخذ زرکلی - چنان که رسم نکوهیده بلاد عربی است که تاریخشان اسلامی نیست - به میلادی بوده ...» (ص ۳۰۶۸). ۲۱

* در جایی که مرحوم معلّم نوشته بوده است: «مسلم صاحب صحیح» (ص ۳۰۹۲)، پیش از لفظ «صحیح»،

کاظمینی (ره)، ادیب نامدار سده چهاردهم، از معلقات الكاظمی فی سعد زغلول که خیرالدین زرکلی در قاهره انتشار داده است، سخن به میان آمده، افزوده اند: «شگفت آور است که زرکلی نه در ترجمه صاحب عنوان و نه در ترجمه سعد زغلول از اقدام خود در طبع و نشر معلقات یاد شده سخنی به میان نیاورده؛ لابد مصلحتی در این کار دیده است!» (ص ۲۸۲).

* در تعلیقات شرح حال «قاضی بهلول بهجت زنگی زوری» که مرحوم معلم به عنوان یکی «از علماء بسیار منصف اهل سنت و جماعت» می شناخته (ص ۲۹۰۸)، محقق افزوده است: «ناگفته نماند که قاضی محمد بهلول در کتاب طبقات اعلام الشیعه ... به سبب استبصارش عنوان شده ...» (ص ۲۹۱۲).

از عوارض سوء غلبه هنجارهای باختری بر ذهن و زبان محققان ما، یکی آن است که اقتفای سنن نگارشی و ویرایشی باختری و فرو نهادن پسندهای خودی و بومی و پیشینه مند، گاه نوشتارهای ایشان را خشک و جامد و بی روح و فشرده و «ساندویچی» (و احياناً، از همین رهگذر: کم دقت) ساخته. در مؤلفات محققان امروز، کمتر از ابراز عواطف و احساسات خبری هست و رد پای سوانح و احوال و سلوک علمی پژوهشگر در پژوهش او بر جای نمی ماند. از این رو-برخلاف نوشتارهای قدما- خواننده همدوش و همراز و همگام پژوهنده، با وی سلوک نمی نماید و کمتر هم در ساحت های «علم» و «تحقیق» با یک نویسنده همدلی پیدا می کند. ۲۳

تعلیقات مکارم الاکار از این حیث بر قاعده مختار قدماست و محقق هیچ نکوشیده تا احوال و احساسات خود را از خواننده پوشیده بدارد و گام های عاطفی سلوک علمی اش را از دیده قلم نهان سازد. از همین روست که می نویسد:

* در ذیل احوال حاج حسین آقا ملک: «به هنگام اشتغال به نوشتن این تعلیقات، حسن نیت مرحوم ملک و مؤلف کتاب و حسن توجه دوستان فاضل بزرگوار آقایان حاج شیخ رسول جعفریان و ایرج افشار شامل حال و کافل احوال گردیده، بیک نامه رسان، مجلدات پایانی فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ملک را ... به هدیت آورد و ... دانسته شد که ...» (ص ۲۸۸ و ۲۸۹).

* در ذیل ترجمه «شیخ ابراهیم حمدی مدینه ای»: «... از افاضات ربانیه در عید اضحای ذی حجه جاری (۱۴۱۹) دفتر یکم مجموعه گرامی میراث حدیث شیعه از سوی مرکز

تحقیقات دارالحدیث (قم) به هدیت رسید. در آنجا ... صاحب ذریعه ... در خصوص دیدار با صاحب عنوان ... چنین گفته ...» (ص ۲۸۹۶).

* در ذیل ترجمه نسیم شمال: «به روز شنبه هفتم فروردین ماه جاری (۷۸) کتاب کلان سه جلدی تازه چاپ سی مای تاریخ و فرهنگ قزوین به دست آمد. در جلد دوم ... پیرامون احوال و اشعار نسیم شمال سخن گفته و او را ...» (ص ۲۹۰۴).

* در ذیل ترجمه «سید جارجوی هندی»: «... چند روزی پس از تحریر آنچه گذشت، یکی از برادران ایمانی و اصداق گرامی، در آدینه (۱۳ فروردین ۷۸) جاری، واسطه فیض ربانی گردیده، بی خیر، کتابی بسیار ارزشمند به هدیت آورد که در ترجمه صاحب عنوان حاضر گره گشا گردیده ...» (ص ۲۹۱۷).

* در تعلیقات سرگذشت «شیخ قاسم بن محمد نجفی»: «... از اتفاقات حسنه، در پنجشنبه بیستم شوال المکرم جاری (۱۴۲۰) که این تعلیقه را به انجام رسانیده بودیم، ناگهان صورت اجازه نامه صاحب عنوان برای فقیه بزرگوار مرحوم حاج میر محمدعلی بن سید محمد کاشانی در دسترس قرار گرفت. این اجازه را چهل سال پیش از این ...» (ص ۳۱۰۶).

* در تعلیقات نقد حال «میرزا علیرضا تبیان الملک تبریزی»: «شگفتا که صاحب فرهنگ سخنوران هیچ آگاهی سوای نوشته الذریعة از این همشهری خود نداده است.» (ص ۲۸۵۸).

* در تعلیقات شرح حال «محمد ظهور الله لکهنوی هندی»:

۲۳. به قول استاد بهاء الدین خرمشاهی، در یک گپ و گفت دوستانه: قدیمی ها کتاب را با معرفی خود و در واقع با «چاق سلامتی» با خواننده آغاز می کردند؛ در پایان هم «خاتمه الکتابه» یا «خاتمة الطبع» می نوشتند و به عبارتی، محترمانه با خواننده وداع و روی بوسی می کردند و ای بسا دادوستدهای عاطفی که در این میانه صورت می گرفت؛ ولی امروزه کتاب ها معمولاً بی سلام شروع می شود و بی خداحافظی به پایان می رسد و ... (نقل به مضمون)

می گویم: استاد خرمشاهی با توجه به همین معنا، معمولاً برای کتاب های مهم شان، به شیوه قدما، «خاتمة الطبع» و ... می نویسند.

چه گواهی بر بخت بلند معلم حبیب آبادی از این صادق تر که حتی بسیاری از مصنفات مؤلفان طراز اول اسلامی و مفاخر بی همال جهان تشیع نیز بدین دقت و پاکیزگی که مکارم الآثار تحقیق و آماده سازی شده است، تصحیح و نشر نشده؛ و تازه اگر صاحب این قلم بر آن ثنایی خوانده است، بر اندازه و قوف و طاقت و استطاعت خویش خوانده، نه فراخور مآثر شایگان این پژوهش نفیس.

ختمام مسک و مسک ختام این نوشتار را، به سیره مرضیه سلف صالح، حمد و نعت باری و مدحت خاندان وحی (ع) قرار می‌دهم و در این مقام سه بیته را از مرحوم شیخ کاظم بیذره^{۲۶} نجفی - که شرح حال او در همین هشتمین دفتر مکارم الآثار آمده - باز می‌نویسم:

«علی الله فی کلّ الامور توکلی
وبالمصطفی المختار کلّ توکلی
ولیس بیوم الحشر لی من وسیله
اصون بها نفسی ولا من معولی^{۲۷}
سوی حب آل البیت بیت محمد (ص)
نبی الهدی والمرتضی صهره علی^{۲۸}
(ص ۳۰۱۹)

«... و چون ساعت‌ها از عمر عزیز صرف جستجو درباره این عنوان شد در نتیجه معلوم گردید که پدران صاحب عنوان و زاهد هروی هر یک جداگانه در دو مأخذ یاد شده شرح حال دارند اما نقل آنها در این موضع مناسبی و چندان فایده‌تی در بر ندارد.» (ص ۲۷۵۸).

* در پایان تعلیقات مفصل شرح حال «سید جارجوی هندی»: «این ضعیف را بیش از این توان صرف عمر در این باره‌ها نیست، والله المستعان» (ص ۲۹۱۸).

* در ذیل یک ارجاع متن مکارم: «چنین است به خط مرحوم معلم که پس از ساعت‌ها صرف وقت و اتلاف عمر ناپایدار، مأخذ را یافتیم...» (ص ۳۰۶۵).

سخن فرجامین

در روزگاری که دانش تراجم رجال، قرین انفعال گردیده است، ۲۴ نشر دفتر هشتم مکارم الآثار را باید - بحق - رخدادی بزرگ قلم داد و از این که در این عصر پرشتاب و دژم، هنوز هستند کسانی که بقاعده قدما کارهای بقاعده کنند، و در تفصیل و اجمال، از التزام اصول تن نزنند، مسرور و مبتهج بود.

شادروان معلم حبیب آبادی، اقبالی بلند و بختی مساعد داشت که هر چند معمولاً «امثال این بزرگان» - به تعبیر خود آن مرحوم - به «جفاء رفاء و عقوق اصفیاء» دچار می‌شوند (ص ۲۸۳۵)، نه تنها عزیزانه زیست، ثمره جد و جهد و غوص و خوض سالیان خود را نیز به یاری دوستی عزیز و حق شناس و حق گزار، مجال بروز و ظهور داد. آن ثمره، مکارم الآثار است، و آن صدیق شفیق، حضرت علامه روضاتی، طابع ۲۵ و محقق و تکمله نگار مکارم.

علامه بی همال، استاد جلال الدین همایی حق داشت که روزی به استاد روضاتی فرموده بود: «معلم از من خوشبخت تر بود»، و در پاسخ استاد که از چرایی آن پرسیده بودند، فرموده بود: «چون معلم کسی چون شما را داشت که به آثارش رسیدگی کند و مددکارش شود».



۲۴. تعبیر را از مرحوم اعتماد السلطنه اقتباس کرده‌ام.

۲۵. خواننده دقیق النظر می‌داند که «طابع» را در اینجا در معنای اصطلاحی خاص - و نه معنای لغوی - به کار برده‌ام. این همان معنای اصطلاحی است که برخی فضلا چون شادروان علامه محمد قزوینی هم به کار برده‌اند.

از برای این کاربرد و چون و چندان، ر. ک: یادگارنامه حبیب پهمایی، زیر نظر غلامحسین یوسفی و ...، تهران، ۱۳۵۶ ش، ص ۳۶۸.

۲۶. «بیذره - بموحده و مثنائة تحتية و ذال معجمة و راء مهملة مشددة» (مکارم، ج ۸، ص ۳۰۱۸)؛ «مرحوم شیخ کاظم ... مشهور به بیذره بود، و در وجه تسمیه اش بعضی گفته‌اند که برای شباهت داشتن او است - از بابت کوچکی جثه و تندلی حرکت و زیرکی و ذکسوت - به نوعی از گنجشک‌های کوچکی که این اسم را دارند، و مؤلف معجم [یعنی: معجم ابناء الاطباء] فرماید: به عقیده من این کلمه محرف بی‌فراست، زیرا وی در تمسک به امور شرعیه و امر به معروف و نهی از منکر مانند ابوذر صحابی می‌بود، انتهی.» (مکارم، ج ۸، ص ۳۰۱۹).

۲۷. چنین است در متن مطبوع، «معولی» به یاء.

(ناگفته نماند در دیگر نقل قول‌هایی که از متن مکارم کرده‌ایم، لزوماً به رسم خط و سجاوندی طابع پای بند نبوده‌ایم).